

رساله جهادیه ناصریه

حوریه سعیدی

دوره سلطنت قاجاریه، از متلاطم‌ترین ادوار تاریخی ایران می‌باشد؛ که در تمامی عرصه‌ها، نشیب و فرازهای بسیاری طی نموده است. حضور فعال سیاسی و اجتماعی علمای مذهبی در این میان ویژگی خاصی به این عصر بخشیده و آن را از زمانهای قبل از خود متمایز ساخته است. با آنکه در دوره صفویه نفوذ و حضور علمای دینی بر مسائل حکومتی بسیار بیشتر و نمایان‌تر از قبل شده بود ولی در دوره قاجاریه، این حضور شکل ویژه‌ای یافت که بخشی از این ویژگی، موضوع گفت‌وگویی مقاله حاضر می‌باشد.

دوران اولیه حکومت قاجاریه، یعنی زمان آغامحمدخان و سپس فتحعلی شاه، ادامه حضور پر قدرت علمای دینی در عرصه‌های حکومتی بود. آغامحمدخان قاجار در عمر کوتاه حکومت خود و سپس فتحعلی شاه با علمای دینی بزرگی هم‌زمان بودند. گاه آنها را محدود می‌ساختند (به سبب ترس از نفوذ و قدرت ایشان در میان مردم) و گاه از ایشان در هنگام تنگناها بهره می‌گرفتند.

در زمان فتحعلی شاه، ملاعلی نوری، حاج محمدابراهیم کلباسی و سیدمحمدباقر شفتی از علمای صاحب‌نظر و قدرتمند در میان مردم بودند، که در شهرهای مختلف ایران و نیز عتبات عالیات نفوذ و پایگاه داشتند.

مؤلف قصص العلماء^۱ از قدرت و اقتدار علما و نیز مداخلات آنان در مسائل سیاسی و اجتماعی برای حفظ مصالح و منافع مردم در برابر تعدیات عمال دولتی، یاد کرده است، از جمله اخراج حاکم ستمگر کاشان^۲ توسط ملااحمد نراقی و اخراج والی بیدادگر یزد^۳ از سوی آخوند ملاحسین یزدی که به واسطه این کار به دستور فتحعلی شاه احضار

۱. محمدبن سلیمان تنکابنی.

۲. محمد تنکابنی. قصص العلماء. تهران، انتشارات علمیه اسلامیه، [بی‌تا]. ص ۱۳۰.

۳. همان، صص ۱۰۱-۱۰۲.

شدند ولی وی از هر اقدامی برضد ایشان خودداری کرد.

شیخ جعفر کاشف الغطاء رهبر بزرگ شیعیان در زمان خود با وجود آنکه در کتاب خود کشف الغطاء فتحعلی شاه را بسیار می ستاید و بر او و ادامه دولتش دعا می کند ولی با این همه تصریح می کند که حکومت او چون حکومتی اصیل نیست، تنها از آن جهت مشروعیت دارد که در جهاد با کفار چون شمشیر در برابر ایشان به کار رود.^{۴*} این طرز فکر اغلب علمای دین است که در مواجهه با حکومت، نوع تعامل خود را با آنها تعیین می نمودند، یعنی همکاری و همراهی در اظطراریات.

در دوره قاجار نیز به طور مشخص شاهد هجوم همه جانبه روس و انگلیس بر ارکان مملکتی و حوزه های جغرافیای مذهبی هستیم. با شروع جنگهای ایران و روس و تحمیل شکستهای اولیه به ایران، فتحعلی شاه و عباس میرزا ولیعهد و همچنین قائم مقام اول، میرزا عیسی فراهانی و قائم مقام دوم، میرزا ابوالقاسم فراهانی به فکر کمک گرفتن و بهره گیری از نیروی معنوی علما و نفوذ ایشان در مردم افتادند.

فتحعلی شاه طی فرمانی، از میرزا بزرگ قائم مقام خواست تا از علمای شیعه فتوایی مبنی بر لزوم جهاد با دشمنان اسلام بگیرد.^۵

بنا به نقل از مآثرسلطانیه،^۶ عباس میرزا و میرزا بزرگ قائم مقام، حاجی ملا باقر سلماسی و مولانا صدرالدین محمد تبریزی را برای استفتاء از شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء، و علمای دیگر در اصفهان و بقیه نقاط در داخل ایران و عراق روانه نمودند. در جواب، رساله ها و فتاوی در وجوب جهاد برضد روس نگاشته شد که میرزا بزرگ همه آنها را جمع آوری کرده و به عنوان رساله جهادیه نامگذاری نمود.

در رساله جهادیه از قول آقاسید علی [مجاهد] چنین آورده است:

... جناب سیدالمجتهدین آقاسید علی طاب ثراه اجازت نامه [ای] به عربی نوشته که مختصر ترجمه آن این است: بر هر مکلف بالغ عاقل به شرط امکان و قدرت لازم است که حفظ بیضه اسلام از تسلط کفار لثام کند تا آن گروه بر مسلمین غالب نشوند

* این نظر تمام علمای دینی است که چون حکومت را از آن خدا و رسول و در ادامه متعلق به امام زمان می دانند، تکیه هر شخص دیگر بر این جایگاه را غصبی تلقی می نمودند و تنها در زمانی مشروع می دانستند که با کسب اجازه از جانشین امام و به دلیل وجود شرایط خاص این حکومت جایز شمرده می شود.

۴. جعفر کاشف الغطاء، کشف الغطاء، صص ۳۲۹-۳۳۰ و ۳۹۲.

۵. محمد حسن اعتماد السلطنه، تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب،

۱۳۶۳، ج ۲، ص ۹۳. ۶. عبدالرزاق بیک دنیلی، مآثر سلطانیه، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۱، ج ۱.

و به تصرف نفوس و اموال ایشان نپردازند و رسوم اسلام مندرس نشود و شریعت ملک علّام معطل نماند و این امر خطیر منتظم نمی شود مگر به وجود رئیس دبیر که تجهیز عساکر و اشیاع و تدبیر جنود و اتباع کند و چون ریاست و دولت و سلطنت و خلافت از جانب سلطان علی الاطلاق جل سلطانہ منتهی است به فخر سلاطین عرب و عجم مالک رقاب امم السلطان ابن اسلطان و الخاقان ابن الخاقان ابوالمظفر فتحعلی شاه قاجار لازال مؤیداً من عندالله منصوراً بنصره الملک الآله و جناب اقدسش در مجاهده متمکن است و به مدافعه قادر، پس حضرت علیه‌اش را واجب است به وجوب عینی تعینی که تحمل افعال جهاد و تجهیز عساکر و اجناد کند بدانچه کفایت جهاد نماید و همچنین واجب است بر کسی که آن حضرت او را منصوب ساخته و به تهیه اسباب قدرتش پرداخته و اوست والی ولایت کبری و نایب سلطنت عظمی عباس میرزا... پس بر جمیع مردم که قدرت دارند واجب است که اطاعت فرمان ایشان کنند و در جیش ایشان حاضر و به جهاد مشغول شوند و دفاع کنند با کفار لئام با نیزه‌ها و شمشیرهای انتقام تا نشکند شوکت اسلام...^۷

اصولاً همه علمایی که برای جهاد با «کفار روس» فتوا دادند، در این نکته متفق القول بودند که جنگ با «طایفه ضلالت سریرت» روس به منزله «جهاد فی سبیل الله» است. بعد از شکست در دوره اول جنگهای ایران و روس و با شروع دوره دوم جنگها، حضور و گسترش دامنه فعالیت‌های سیاسی و حتی نظامی علما و نیز صدور فتاوی جهادیه را می‌توان در دوره قاجار به عنوان نقطه عطف به حساب آورد، زیرا نه تنها علمای بیشتری به صدور فتاوی جهادیه پرداختند بلکه عده‌ای از آنان، عتبات عالیات و دیگر شهرهای مقدس مذهبی در ایران را جهت شرکت در جهاد ترک گفته و خود مستقیماً در لشکرگاه سپاه در آذربایجان حضور یافتند.

مؤلف‌نسخ التواریخ^۸ از حضور آقاسید محمد اصفهانی از عتبات در تهران و تحریض علما و مردم به جهاد، نقل دارد. سپهر در جای دیگر در خصوص حضور مستقیم علما در جبهه نبرد می‌نویسد:

... روز هفدهم ذی‌عده جناب آقا سید محمد و حاجی ملا محمد جعفر استرآبادی و آقاسید نصرالله استرآبادی و حاجی سید محمد تقی قزوینی و سید عزیزالله طالش و

۷. عیسی قائم مقام فراهانی. رساله جهادیه. بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا. صص ۲۲-۲۳.

۸. محمد تقی سپهر، نسخ التواریخ به اهتمام جمشید کیانفر. تهران، اساطیر، ۱۳۷۷. صص ۳۶۳-۳۶۴.

دیگر علما و فضلا وارد لشکرگاه گشتند و... روز شنبه هجدهم جناب حاجی ملااحمد نراقی کاشانی که از تمامت علمای اثنی عشریه فضیلتش بر زیادت بود به اتفاق حاجی ملاعبدالوهاب قزوینی و جماعت دیگر از علما و حاجی ملامحمد پسر حاجی ملااحمد که او نیز از قدوة مجتهدین بود از راه برسید... و این جمله مجتهدین که انجمن بودند به اتفاق فتوا دادند که هرکس از جهاد با روسیان باز نشیند از اطاعت یزدان سربر تافته متابعت شیطان کرده باشد.^۹

همه این تلاشها به دلیل ضعفهای نظامی و پشتیبانی، چندان تفاوتی در نتیجه شکست قشون ایران در مقابل روسیه نداد ولی ثابت نمود که «... علما قادرند با برانگیختن احساسات مذهبی به اعمال نوعی رهبری پنهانی ملت در مقابل بیگانگان و حتی قدرت دولت نایل آیند»^{۱۰}...

در این زمان است که ادبیات نوینی در بین مطالب و رسالات علمای مذهبی مشاهده می‌کنیم. ادبیاتی با مضمون «صیانت اسلام» از مواجهه با کفار و معاندان؛ که (۱) در قالب «جهادیه‌ها» یا «رسالات جهادیه»؛ در مقابل دست‌اندازیها و تجاوزات روسیه و انگلیس به مرزهای ایران و اسلام و؛ (۲) در قالب «ردیه‌ها» یا «رسالات ردیه» در محاجه با مخالفان و معاندان فکری مسلمانان چون فرقه‌های «وهابیه»، «بهانیه» و «باییه» تهیه می‌شد.

این رسالات هم به زبان فارسی و هم به عربی نگاشته شده است و همان‌گونه که ذکر آن در قبل آمد، برخی از آنها که در دوران فتحعلی شاه نوشته شده بود، قائم مقام در مجموعه‌ای گردآوری کرده ولی برخی دیگر از آنها که در زمانهای بعد و به خصوص دوره ناصرالدین شاه نوشته شده، به صورت پراکنده موجود است.^{*}

در دوره ناصرالدین شاه با افزایش نفوذ دولتهای روس و انگلیس در ایران و پیچیدگی اشکال این نفوذ، علما از خود هوشیاری بیشتری نشان دادند. واکنشها و اقدامات علما در دوران پنجاه ساله ناصری به موقع و سرسختانه بود. از جمله برخورد با قرارنامه امتیاز

۹. همان، ص ۳۶۵.

۱۰. حامد الگار. دین و دولت در ایران، نقش علماء در دوره قاجار. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران، توس، ۱۳۵۶. ص ۱۳۵.

* برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به رساله جهادیه اثر قائم مقام فراهانی و کتاب عبدالحسین حائری با عنوان نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب و کتاب جهادیه فتاوی جهادیه علماء و مراجع عظام در جنگ جهانی اول به کوشش کاووسی و صالحی.

رویترا از سوی حاج ملاعلی کنی، برخورد با قرارداد رژی که منجر به صدور فتوای معروف تحریم تنباکو از سوی آیت‌الله میرزا حسن شیرازی شد. بنا به قول حامد الگار «هیچ رویداد بزرگی در دوران حکومت ناصرالدین شاه از تهدید علما، به مداخله واقعی آنان خالی نبوده است»^{۱۱}.

مقاله حاضر به معرفی یکی از رسالاتی که در دوره ناصرالدین شاه قاجار نگاشته شده می‌پردازد. و در آن به لزوم مقابله با هجوم انگلیس به خاک ایران و جنگ بر سر هرات سخن می‌راند. این رساله متعلق است به «حاجی میرزا عسگری» امام جمعه مشهد و با عنوان «رساله جهادیه ناصری» نامگذاری شده است.

رساله مورد بحث به روش دیگر رسالات جهادیه، در ابتدا، و بعد از ستایش خدا و رسول، مدیحه و تقدیم نامه‌ای برای شاه وقت (ناصرالدین شاه) دارد. این مدح‌نویسی که قسمتی از بخش اول را شامل است، در تأیید و ادامه همان استدلالی که شیخ جعفر کاشف‌الغطاء و ملااحمد نراقی بدان استناد داشته‌اند، بوده است و به سبب آنکه شاه را به دلیل و در جهت مقابله با کفار به عنوان ابزاری مشروع برای آن هدف، لازم می‌دانستند؛ مؤلف در این باره چنین می‌نویسد: «نظر به اقتضای مصلحت تا اوان طلوع آن نیر تابناک آسمان رسالت و در عهد و اوان به جهت انتظام امور عالمیان از خلص شیعیان آن بزرگوار صاحب سیفی را مؤید و در عرصه گیتی میسوط‌الید گردانیده... تاج و تخت را به وجود خدیو دادگر و شهریار معدلت گستری آرایش داده که حافظ بیضه اسلام است و مروج شریعت سیدالانام و هو السلطان الاعدل... ناصرالدین شاه قاجار...»
مؤلف در ادامه درباره ضرورت تحریر این رساله می‌نویسد: «بر خود لازم نبود مسائلی چند در این باب که مسلمانان به علم آن محتاج و از عمل به آن لاعلاجند بر وجه اختصار در این رساله ذکر نماید و او را مرتب گردانید به مقدمه و نه فصل و خاتمه.»
مؤلف آنگاه به تشریح معنی جهاد پرداخته و اقسام و شرایط ضرورت جهاد را به تفصیل توضیح می‌دهد.

در فصل اول می‌نویسد: «... در دفاع و جهاد به جهت حفظ اسلام بدان که در نظر شارع مقدس (ص) هیچ امری عظیم‌تر از حفظ اسلام نیست چه حفظ نفس از باقی عظیم‌تر است و تلف نفس را به جهت حفظ اسلام جایز بلکه واجب فرموده‌اند...»
و آن را بر تمام مسلمانان نیز واجب می‌شمرد: «... مشروط به هیچ شرطی نیست بر

مرد و زن و آزاد و بنده و ناخوش و شل و کور همه کس واجب است که اهتمام در آن نمایند.»

متن رساله جهادیه ناصری که در پی می‌آید باینکه رنگ دیگر رسالات فقهی در امر جهاد با کفار حربی را دارد و پر است از اصطلاحات فقهی ولی به دلیل آنکه به زبان فارسی نگاشته شده و املائی نسبتاً ساده و روان دارد؛ تقریباً قابل فهم برای عموم مردم باسواد زمان خود بوده است و به دلیل آنکه در مقابل هجوم انگلیس بر مرزهای ایران نوشته شده به طور مشخص کفار حربی انگلیسی را نشانه رفته است؛ هشدار می‌دهد بر بیداری مسلمانان در مقابل تجاوزات بیگانگان بر مرزهای اسلام.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

هو الله تعالی شانہ العزیز

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و سپاس افزون از حد و هم قیاس، خداوندی را شایسته و سزااست که نوع انسان را به مضمون و لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ در اصل ابداع، اشرف انواع قراردادده و قابل قبول امانت که عبارت از تکالیف شرعی و قوانین ملیه است گردانیده و به جهت هدایت سُبُل، ارسال رُسُل فرموده عقل کل را که خلاصه ماه و طین و مقصود از ایجاد آسمان و زمین است به خطاب أَنْتَ أَشْرَفُ الْأَوْلِيْنَ وَالْآخِرِينَ مخصوص گردانیده و تشریف شریف خلافت بلافضل را بر بالای والای مولای متقیان امیرمومنان پوشانیده و اولاد طیبین طاهرین آن سرور ائمه انام و پیشوای خاص و عام نموده و باب نشاط و سرور به بشارت ظهور جناب امام ثانی عشر، عَجَّلَ اللهُ ظُهُورَهُ بر چهره عالمیان گشوده نظر به اقتضای مصلحت تا اوان طلوع آن نیر تابناک آسمان رسالت در عهد و اوان بهجت انتظام امور عالمیان از خُلص شیعیان آن بزرگوار صاحب سیفی را مؤید و در عرصه گیتی مبسوط الید گردانیده. فَحَمْدًا لَهُ ثُمَّ حَمْدًا لَهُ که در این همایون و زمان به سعادت مشحون تاج و تخت را به وجود خدیو دادگر و شهریار معدلت گستری آرایش داده که حافظ بیضه اسلام است و مروج شریعت سیدالانام مَلِكٌ إِذَا طَاقَ الزَّمَانُ بِأَهْلِهِ تَجَلَّى تَوَسَّعَ فِي الْمَكَارِمِ وَ انْفَسَحَ كَمَنْ مِنْ خَطِيبٍ ذَا كَرٍّ غَيْرِ اسْمِهِ إِذَا تَنَحَّجَ قَالَ مَنبَرُهُ تَنَحَّجَ وَ هُوَ السُّلْطَانُ الْأَعْدَلُ الْأَكْرَمُ وَ الخاقان الاجل الاعظم سلطان السلاطين قهرمان الماء و الطین ظل الله تعالی فی الارضین دارای جوانبخت و شهریار آسمان تخت السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان ابوالنصر و الظفر السلطان ناصرالدین شاه قاجار خلدالله دولته و ملکه الی یوم القرار.

۲۳۱

اما بعد چون در این اوقات طایفه ضاله پرتلبیس پیروان ابلیس کفره معروف به انگلیس خذلهم الله به طمع خامرو به بلاد اهل اسلام آورده اند لهذا بر کافه مسلمانان و قاطبه اهل ایمان لازم است که به مضمون وَالَّذِينَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فِي أَمْرِ دِفَاعٍ وَ جِهَادٍ جَدٍ وَ اجْتِهَادٍ مَعْمُولٍ دَارِنْد و به مال و جان در دفع و طرد و منع آن گروه ضلالت پژوه همت گمارند. این خادم شریعت مطهره و داعی دوام دولت قاهره تراب آستان روضه رضویه علیه آلاف التحیه اقل متسبین سلسله جلیله نبویه عسکری بن هدایت الله الحسینی عفی عنهما بر خود لازم نمود مسائلی چند در این باب که مسلمانان

به علم آن محتاج و از عمل به آن لاعلاجند بر وجه اختصار در این رساله موسوم به جهادیه ناصریه بر وجه اختصار ایراد و ذکر نماید و او را مرتب گردانید به مقدمه و نه فصل و خاتمه.

اما مقدمه در بیان لفظ جهاد است؛ بدان که جهاد در کلام فقها رضوان الله علیهم بر چهار معنی اطلاق می شود. چنانچه بعضی تصریح به آن نموده اند اول اهتمام کردن به مال و جان به جهت دعوت غیر اهل اسلام به سوی اسلام. دوم اهتمام نمودن به طور مذکور به جهت آنکه حفظ اسلام شود در وقتی که خوفی از غیر اهل اسلام بر اسلام و اهل اسلام باشد. سیم اینکه کسی بخواهد بر مسلمی چه جان و چه مال و چه عرض او ضرری برساند چه یک نفر باشد و چه بیشتر از ضرر رساننده و از کسی که به او ضرر می رسد. چهارم اینکه به خود این شخص از مال یا جان یا عرض ضرری برسد. اما اول پس مشروط به امر امام علیه السلام است یا نایب خاص و نایب عام را که فقیه جامع شرایط باشد در آن اختیاری نیست و تصریح به عدم خلاف شده است پس ثمری در گفت و گوی در آن در این عصرها نیست مگر بعضی از مسائل آن بالتبع و قسم سیم که داخل امر به معروف است در رساله علی حده ذکر نموده ام و از دوم که حفظ اسلام و اهل اسلام است و آن را دفاع هم گویند آنچه محتاج الیه است ذکر می شود با آنچه از مسائل اول در این عصرها احتیاج است فصل اول در دفاع و جهاد به جهت حفظ اسلام. بدان که در نظر شارع مقدس هیچ امری عظیم تر از حفظ اسلام نیست چه حفظ نفس از باقی عظیم تر است و تلف نفس را به جهت حفظ اسلام جایز بلکه واجب فرموده اند. پس هرگاه مسلمانان بترسند از اینکه کفار غلبه بر اسلام نمایند و شهرهای اسلام را بگیرند و مسلط شوند بر مسلمانان یا مال ایشان و عرض ایشان بر اهل اسلام واجب است که حفظ نمایند به هرچه حفظ به آن عمل آید و مشروط به هیچ شرطی نیست بر مرد و زن و آزاد و بنده و ناخوش و شل و کور همه کس واجب است که اهتمام در آن نمایند و مشروط به اذن خاص امام و حضور آن و نایب خاص بلکه نایب عام هم که مجتهد باشد نیست و همه مسلمانان در آن مساویند به خلاف جهاد به معنی اول که شرایط بسیار از ذکوریه و حریه و اذن امام علیه السلام یا نایب خاص و مثل آنها شرط است.

فصل دوم بدان که وجوبی که ذکر شد وجوب کفایی است. یعنی هرگاه بعضی از مسلمانان اقدام نمایند که کفایت شرکفار از اسلام و اهل اسلام شود از باقی مسلمانان ساقط است ابتداءً اگر به اقدام آنها کفایت شد که بالمره ساقط است و اگر نشد باید باقی

مسلمانان با آنها اقدام نمایند تا وقتی که کفایت کند.

فصل سیم هرگاه بعضی را ممکن نشود که به هیچ وجه اقدامی نمایند حتی به ترغیب و تحریص زبانی و جوب از آنها ساقط است و اگر ممکن شود اولاً به جان و مال چه از سواری و بارکش و یراق و مصالح جنگ از سرب و باروط و غیره و آذوقه و چه غیر اینها و اگر قوت نداشته باشد از مال خود از آنچه ذکر شد باید مضایقه نکند و اگر هیچ کدام را نداشته باشد از تحریص و ترغیب زبانی و کتابی مضایقه نکند. خلاصه آنکه آنچه از هر چه از آن برآید نباید اهمال و تقصیر کند که آثم و گنه کار است.

فصل چهارم اگر بعضی از مسلمانان تقصیر کنند مسلمانان دیگر از باب امر به معروف می توانند مقصرین را مجبور نمایند که آنها اقدام نمایند بر آنچه مذکور شد و اگر موقوف به محاربه باشد جایز است بلکه واجب که با آنها محاربه نمایند که اقدام نمایند و اگر موقوف باشد به گرفتن مال آنها نیز چنین است.

فصل پنجم اگر موقوف باشد بر بعضی مقدمات مثل تعیین سرکرده از برای قشون یا نصب پادشاه یا امثال اینها واجب است و ظاهر است که امر جهاد و دفاع بدون پادشاه و سرکرده و امثال آنها نمی شود. چنانچه اگر موقوف باشد که مسلمانان قسطنطنیه در مواشی و زراعت و تجارت خود به جهت این امر قرار دهند نیز واجب است و همچنین هرچه مقدمه این کار باشد واجب است تحصیل آن.

فصل ششم واجب است که در صورتی که احتیاج باشد با بعضی از اهل کفر سازش و دوستی نمایند بلکه اعانت نمایند به مال و غیر آن که معین اسلام باشند و اعانت مسلمین بر مدافعه با کفاری که می خواهند مسلط بر اسلام شوند نمایند و همچنین با فرق دیگر از اهل اسلام که از شیعه اثنی عشری باشند مثل اهل سنت و جماعت.

فصل هفتم هرگاه غیر کفار از غیر شیعه اثنی عشری بخواهند بر شیعه اثنی عشری مسلط شوند مثل کفار که ذکر شد همان ملاحظه که در کفار شد همانها جمیعاً در اینجا جاری است چه حفظ ایمان هم مثل حفظ اسلام واجب است. لکن کفار را معین گرفتن و بر آنها مسلط نمودن و جوب آن بلکه جواز آن محل تأمل است و احوط بلکه اقوی ترک است. لکن از فرق دیگر از اهل اسلام بودن بر آنها مسلط نمود خصوص هرگاه شیعه غیر اثنی عشری باشد.

فصل هشتم از مقدمات این کارها مرابطه است یعنی قراول قرار دادن که نگهبان باشند که تاخت و تازی و دزدی و امثال آن را خبر دهند که تدارک آن گرفته شود و بعضی

تصریح به استحباب آن در حضور و غیبت امام علیه السلام با تصریح به عدم خلاف نموده‌اند. هرچند از بعضی نسبت عدم استحباب در غیبت امام (ع) نقل نموده‌اند و بی‌اصل است و خبری هم به این مضمون وارد شده و ظاهر است که در وقتی مستحب است که موقوف نباشد حفظ اسلام به آن والا واجب خواهد بود چنانچه دانستی که هرچه موقوف علیه حفظ اسلام باشد واجب است.

فصل نهم اگر کسی نذر کند بعضی از امور مذکوره سابقه را در صورتی که بر او واجب باشد عیناً نذر تأثیری ندارد و اگر مستحب باشد مثل مرابطه که ذکر شد اعانت دیگر که موقوف علیه نباشد بر نذر کننده واجب می‌شود و اگر واجب کفایی باشد واجب عینی می‌شود و باید خود اقدام کند و به عمل آورد و به اینکه دیگران به عمل آورند از او ساقط نمی‌شود و اگر چیزی از مال خود نذر کرده باشد که خرج کند در جایی دیگر نمی‌تواند خرج کند و در مرابطه تصریح نموده‌اند.

خاتمه هرگاه کسی در این دفاع کشته شود اجر و ثوابش کمتر از شهید نیست بلکه دور نیست که بیشتر هم باشد لکن احکام شهید از دفن کردن با لباس بدون غسل و نقل نمودن از موضع کشته شدن و غیر اینها در آن جاری نیست بلکه این احکام مختص به جهاد به معنی اول است که در اول این باب ذکر شد و کشته دفاع با اموات دیگر از مسلمانان فرقی ندارد در دفن و کفن و غیر آن تمت.

[سجع مهر:] عسکری ابن هدایت الله الحسینی...

هو الله تعالى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 حمدت سپاس افزون از عدد دم تقیاً
 خداوندی را شایسته و سزات
 که نوع انسان را بمضمون و لغت
 کرمناهی آدم در اصل ابداع آشف
 انواع قرار داده و قابل قبول آما

که عبارت از تکالیف شرعیه
 و قوانین ملیه است گردانیده
 و بجهت هدایت سبل ارسال
 رسل فرموده عقل کل را که
 خلاصه ماء و طین و مفصوف
 از ایجاد آسمان و زمین است
 بخطاب انت شرف الاوانین

و الاخرین مخصوص گردانیده
 و شریف شریف خلافت بلا
 را بر بالای و الای مولای
 متقیان امیر مؤمنان پونش
 و اولاد طیبین ظاهرین آنرا
 ائمه انام و بنیوی خاص و عا
 نموده و باین اطا و سرور بشار

ظهور جناب امام ثانی عند
 عجل الله ظهوره بر حجه عالمین
 کنوده نظر باقتضای مصلحت
 تا ادران طلوع ان نیر تابناک
 آسمان رسالت در محمد اوان
 بجهت انتظام امور عالمیان
 از خلص شیعیان آن بزرگوار

صاحب بیغی با مؤید و در عرصه
کتبی مبسوط الی ذکر دانید
فحمد الله ثم حمدا له که در این
هما یون و زمان سعادت و شجون
ناج و نخت را بوجود خود یی
داد کرد و شهر با بر معدلت کتری
آرایش داده که حافظ بیضه
و مریح شریعت سید الانام
میکت اذ اطاق الزمان با هکله
بخلا توسع فی المکارم و انفتح
کثر من خطیب ذاکر قبا سبیه
اذا تفضیح قال مسبره لا یفتح
وهو السلطان الاعلی الاکرم
و الخاقان الاجل الاعظم سلطان

التلاطین فمرمان الماء والطين
ظل الله تعالى فی الارضین
دارای جوان نخت و شهر با السلام
نخت السلطان بن السلطان بن السلطان
و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان
ابوالنصر و لطف السیاحات الی ذکر
حمد الله و در کتب و مکتوبات
اما بعد چون در این اوقات
طایفه ضاله بر تبلیس بریان
ابلیس کفر معروف با تکلیف
الله بطبع خام بر سیلاب اهل اسلام
آورده اند لهذا بر کافر سلیمان
و طایفه اهل ایمان لازم است که
بمضمون و الذین جاهدوا با مؤید

انفسهم في سبيل الله در امر دفاع
و جهاد جد واجتهاد معمول دارند
و بمال و جان در دفع و طرفین منع
آن کرده ضلالت بر روهت
کارند این خادم شریعت مطهره
و داعی دوام دولت قاهره نواب
استار و رضه و ضویه علیها السلام

اقل منسبین سلسله جلیله نبویه
عسکری بن هدایت الله الحکیم
عفی عنهما بر خود لازم نمود مسائل
چند در این باب که مسائل آنان
محتاج و از عمل بان لاعلاجند
در این رساله موسوم بجهادیه نام
بر وجه اختصار ابراد و ذکر نماید

دادار مرتب گردانید بمقدمه
و نه فصل و خاتمه اما مقدمه
در بیان لفظ جهاد است بدانکه
جهاد در کلام فقهای رضوان الله علیهم
بر چهار معنی اطلاق میشود چنانچه
بعضی تصریح بیان نموده اند اول
اهتمام کردن بمال و جان بجهاد

غیر اهل اسلام بسوی اسلام
اهتمام نمودن بطور مذکور
بجهاد آنکه حفظ اسلام شود
در وقتی که خوف از غیر اهل اسلام
بر اسلام و اهل اسلام باشد
اینکه کسی نخواهد بر مسلحان
وجه مال و وجه عرض او ضرر رساند

چه یا کفر باشد وجه بیشتر
از ضرر رساننده و از کسی که با او
ضرر میرسد چنانچه اینک بنمود
این شخص از مال یا جان یا عرض
ضرر می رسد اما اول پس مشروط
بامر امام علیّه است یا نایب
و نایب عام را که فقیه جامع الشرائط
باشد در آن اختیاری نیست
و تصریح بعدم خلاف شده است
پس نمی در کفایتی در آن ^{این}
عصر هائست مگر بعضی از مسائل
آن بالتبع و مستحکم که داخل امر ^{معرف}
است در رساله علائمه ذکر نموده
و از دریم که حفظ اسلام و اهل ^{اسلام}

و انرا دفاع هم گویند آنچه محتاج
الیه است ذکر میشود با آنچه از
مسائل اول در این عصرها احتیاج
فصل اول در دفاع و جهاد ^{حفظ}
اسلام بدانکه در نظر شارع ^{مقدم}
هیچ امری عظیم تر از حفظ اسلام
چه حفظ نفس چه حفظ نفس ^{دیگر}

عظیم تر است و تلف نفس را بحفظ
اسلام جایز بلکه واجب فرموده اند
پس هر کس مسلمانی را بترسند از اینکه
کفار غلبه بر اسلام نمایند و شهرها
اسلام را بگیرند و تسلط شوند بر
مسلمانان یا مال ایشان و عرض ایشان
بر اهل اسلام واجب است که حفظ ^{نمایند}

بهر چه حفظ بان عمل آید و مشروط
 بهیچ شرطی نیست بر مرد و زن و آزاد
 و بنده و ناخوش و مثل دگر هر کس
 واجب است که اقامت در آن نمایند
 و مشروط باذن خاص امام ^{آن} و حضور
 و نایب خاص بلکه نایب عام هم که محمد
 باشد نیست همه مسلمانان ^{مسلمانان} در آن

بمخلاف جهاد بمعنی اول که شرایط
 از ذکر توبه و حربه و اذن امام ^{علیه السلام}
 با نایب خاص و مثل آنها شرط است
 بدانکه رجوعی که ذکر شد ^{حرف}
 کفایت است بعضی ^{مسلمانان} گاه بعضی
 اقدام نمایند که کفایت شرکفشار
 از اسلام و اهل اسلام شود از باقی

مسلمانان ساقط است ابتدا اگر با قدا
 آنها کفایت شد که بالمره ساقط
 و اگر نشد باید باقی مسلمانان با آنها
 اقدام نمایند تا وقتی که کفایت ^{کند}
 فصل هر گاه بعضی را ممکن نشود
 که بهیچوجه اقدام نمایند حقوق ^{غیب}
 و تخریب زبانی و جویانه آنها

ساقط است و اگر ممکن شود اولاً
 بجان و مال چه از سوار و یا کشت
 و براق و مصالح جنگ از سر بر ^ط
 و غیره و از ذوق و چه غیر اینها
 و اگر قوت نداشته باشد از مال
 خود از آنچه ذکر شد باید ^{بقیه}
 نکند و اگر هیچکدام را نداشته

از تهر بر و تر غیبی با فی و کتانی
مضایقه ننگند خلاصه آنکه آنچه
از هر چه ازان براید بناید احوال
و تفصیر کند که آنم و کینه کار است
چشمه اگر بعضی از مسلمانان ^{تقصیر}
کنند مسلمانان دیگر از باب ^{معصوم}
می توانند مقصرین را مجبور ^{نمایند}

که آنها اقدام نمایند بر آنچه مذکور
شد و اگر موقوف بحار به باشد
جایز است بلکه واجب که با آنها
مچار به نمایند که اقدام نمایند
و اگر موقوف باشد بکفن مال
انها نیز چنین است ^{تقصیر}
موقوف باشد بر بعضی مقدمات ^{مثلا}

تعیین سرکرده از برای قشون با
نصب پادشاه یا امثال آنها واجب است
و ظاهر است که امر جهاد و دفاع
بدون پادشاه سرکرده و امثال
آنها نمیشود چنانچه اگر موقوف ^{نمایند}
که مسلمانان قسطنطنیه ^{شعبه}
و تجارت خود بجهت ^{دهند} این امر قرار

بگیر واجب است و همچنین هر چه
مقدمه این کار باشد واجب است
تحصیل آن ^{نشیمن} واجب است
که در صورتیکه احتیاج باشد
با بعضی از اهل کفر سازش و در ^{سینه}
نمایند بلکه اعانت نمایند بمال
و غیر آن که معین اسلام باشند

مسأط شوند مثل کفار که ذکر شد	واعانت مسلمین بر مداخله با کفاری
همان ملاحظه که در کفار شد	که میخواهند مسأط بر اسلام شوند
همانجا جمیعاً در اینجا جاری است	نمایند و همچنین با فرزند بیکر از اهل
چه حفظ ایمان هم مثل حفظ اسلحه	اسلام که از شیعه اثنی عشری
واجب است لکن کفار را معین کردن	باشند مثل اهل سنت و جماعت
بر آنها مسأط نمودن و جوب آن	هفتاد و نه راه غیر کفار از شیعه
بلکه جواز آن محل نامل است	اثنی عشری خواهند بر شیعه اثنی عشری

و امثال آنرا خبر دهند که تدارک	بلکه اثنی عشری است لکن از فرزند
آن گرفته شود و بعضی تصریح است	دیکر از اهل اسلام بودن بر آنها
آن در حضور غیبت امام علی است	مسأط نمود خصوص هرگاه شیعه
با تصریح بعدم خلا نموده اند	غیر اثنی عشری باشد نصراً
از بعضی نسبت عدم استخبات غیبت	از مقدمات اینها این کارها را
امام نقل نموده اند و بی اصل	است یعنی ^{فراورد} قرار دادن که نکه
و خبری هم باین مضمون وارد شده	بان باشند که ناخست و تازی و دردی

و ظاهر است که در دفع محتاج است
که موقوف نباشد حفظ اسلام آن
و الا واجب خواهد بود چنانچه ^{نیست}
که هر چه موقوف علیه حفظ اسلام
باشد واجب است ^{فصل اگر کسی}
کند بعضی از امور مذکور سابقه
در صورتیکه بر او واجب باشد ^{میباشد}

تا اثری ندمارح و اگر مستحب باشد
مثل رابطه که ذکر شد امانت
دیگر که موقوف علیه نباشد
بر نذر کنند واجب میشود اگر
واجب کفائی باشد واجب عینی
میشود و باید خود اقدام کند
و بعد آورد و باینکه دیگران ^{بعد}

آورند از او ساقط نمیشود و اگر
چیزی از مال خود نذر کرده باشد
که خرج کند در جای دیگر نمی
تواند خرج کند و در رابطه
تصریح نموده اند خاتم ^{است}
هرگاه کسی در این دفاع ^{گشته}
شود اجر و ثوابش ^{بیشتر} از ^{سبب}

بلکه در زینست که بیشتر هم با
لکن احکام شهید از دفع کردن
بالباس بدون غسل و نقل
نمودن از موضع گشته شدن
و غیر اینها در آن جاری نیست
بلکه این احکام مختص ^{بمعنی}
اول است که در اول این باب ^{ذکر}

و کشته دفاع با اموات دیگر
از مسلمانان فرقی ندارد در دفن
و کفن و غیر آن



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرو، شہ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی